

بخش سوم

جمهوری ونیز و ایران

تألیف گویلیمو برشه

[آغاز کتاب]

بر حسب امر مبارک بندگان اعلیٰ حضرت اقدس
شهریاری — روحی و ارواح العالمین له الفداء — و
تصویب جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای نیرالملک
وزیر علوم و معارف دامت شوکتہ، این چاکر فدوی
دولت ابدمدت، ریشارخان مؤدب الملک ترجمه کتاب
دکتر کاستالدی که مشتمل و محتوی شرح روابط و
اتحاد دولتین مملکت ونیز و دولت علیہ ایران است
پرداخت، و مدت این رابطه در زمان سلطان اوزون
حسن از طایفه آق قویونلو که دعوی سلطنت نمود تا
انقراض دولت سلاطین صفویه است، کنون از عرض و
تقدیم خاکپای مهر اعتلای اقدس ظل الہی — ارواحنا
فداه — می گذرد. به تاریخ شهر ربیع الاول ۱۳۲۲.

در سنه ۱۹۰۲ م/ ۱۳۲۰ ق موقع تشریف فرمایی اعلیٰ
حضرت شهریاری مظفرالدین شاه به شهر ونیز، در قصر

دژها^۱ و در قصر سن مار^۲، و نظر به التفات و افتخار نسبت به این جانب فرمودند که کتاب مسیو لوکوما دُرکِیوم برشه^۳ مُصنّف، که مشتمل بر روابط سلاطین قدیم ایران و جمهوری ونیز است برای اعلیٰ حضرت همایونی ترجمه نمایم. بنابراین، حکم اعلیٰ حضرت خیلی اسباب فخر و تشکر حاصل شد، و مخصوصاً در ترجمه این کتاب انشای خود را شبیه به انشای خود مسیو برشه تحریر داشتیم، و اتفاقات مختلف که بین این دو دولت روی داده بود نسبت به مملکتی که رقیب سایر ممالک بود تمام را واضح نوشتیم. امید است که این مختصر ترجمه به نظر مبارک بندگان اعلیٰ حضرت اقدس همایونی — روحنا فداه — مقبول خواهد افتاد [۱].



1. Doge's Palace

2. St. Marco

۳. اعرابها بر اساس نسخه خطی است.

جمهوری ونیز و مملکت ایران

تألیف کیوم برشه، در خصوص روابط دولتی ایران و ونیز که از زبان ایتالیایی به زبان فرانسه ترجمه شده است.

فصل اول روابط دولت ونیز و اوزون حسن آق قویونلو^۱

اسم مملکت ایران در عهد خلفا ۶۶۱-۱۲۵۸م^۲ [۴۱-۶۵۶ق] تقریباً معدوم شده بود، و بعد مدتی هم به تصرف اعراب و مغولها و تاتار و ترکمانها افتاد. در مائه پانزدهم عیسوی، اوزون حسن نامی مملکت اجدادی کیانیان و ساسانیان را دو مرتبه به اسم ایرانی خود پایدار نمود. در جنگ ترکمانها مابین طایفه قره قویونلو و آق قویونلو،^۳ حسن بک که بعد معروف به اوزون حسن شد تمام ممالک و قصرهای سلاطین اطراف را تسخیر نموده، و هنوز مائه شانزدهم شروع نشده بود که جنگ سختی با جهان‌شاه،^۴ سلطان طایفه قره قویونلو کرد و او را شکست فاحشی داد. و بعد هم جنگ عظیمی با ابوسعید والی آذربایجان نمود که متصرف تمام مملکت ایران شد. حدی در

۱. تمام افزوده‌های درون دو قلاب از مصحح است.

۲. متن: ۶۵۲

۳. متن: قره قوانلو و آق قوانلو (در همه جا اصلاح شد).

۴. متن: قیان شاه.

مشرق به هند و تاتارستان، حدی در مغرب به گرجستان و طرابوزان^۱ و شام و ارمنستان صغیر، حدی در جنوب به عربستان و بحر هند، و حدی در شمال شرقی به کوههای بادکوبه.

شاه اوزون حسن، دختر شاه یحیی، سلطان طرابوزان که تتودور^۲ نام داشت برای خود خواستگاری کرد و او هم قبول نمود، به شرط آنکه دخترش در مذهب یونانی خود باقی بماند. این سلطان تقلید سلاطین سابق طرابوزان کرد. زیرا که آنها وصلت با سلاطین مسلمان می کردند و دختر خود را به مسلمانان می دادند که به این وسیله مصون و محفوظ باشند.

به ملاحظه وصلت تتودور با اوزون حسن، سلطان یحیی خیال می کرد که مملکتش از صدمات محمد، فاتح قسطنطنیه که می خواهد تمام ممالک را جزء یونان تصرف کند، محفوظ خواهد بود. لهذا دختر دوم خود را به نیکولا کرسپه^۳ والی شبه الجزایر داد. از این وصلت چهار دختر به عمل آمد که هر کدام به بزرگان شهر ونیز شوهر کردند [۳].

دختر اولی موسوم به فیورنزا^۴ شوهر به مارکو کورنارو^۵ کرد که بعد مادر ملکه قبرس شد.

دختر دومی موسوم به لوکرسیا^۶ با کنت پریولی^۷ وصلت کرد.
دختر سومی موسوم به والنسا^۸ با جیوانی لردانو^۹ وصلت کرد.
و دختر چهارمی موسوم به ویولانت^{۱۰} با کاترینو زنو^۱ وصلت کرد.

۱. متن: تریزند (در همه جا اصلاح شد).

2. Teodora
3. Nicolo Crespo
4. Fiorenza
5. Marco Cornaro
6. Lucrezia
7. Priuli
8. Valenza
9. Giovanni Loredano
10. Violante

بنابراین، وصلت مابین نجبای ونیز و ایران سبب ارتباط یولیتکی مابین این دو دولت عظیم شد. سلطان محمد که فاتح دو مملکت بزرگ، واقع در اروپا و آسیا و مالک دو دریای عظیم بود خود را بعد از فتح قسطنطنیه به سلطان محمد کبیر ملقب نمود، و متصل در خیال این بود که ممالک همسایه را نیز متصرف شود. مابین ممالک همسایه، مقتدرترین آنها سمت اروپا بود. ونیز برای حفظ متصرفات خود در مشرق زمین از مجلس دارالشوری درخواست می کرد که رابطه مابین سلطان جدید ایران و خود از سمت آسیا فراهم آورد که به اتفاق در مقابل سلطان محمد فاتح مقاومت نماید.

فتح مملکت طرابوزان به واسطه سلطان محمد در سنه ۱۴۶۱م [۸۶۶ق]، و جنگی که بر ضد جمهوری ونیز شده بود در فصل بهار سال ۱۴۶۳م [۸۶۸ق]، به واسطه حمله های غیر مترقب آرگو^۲ و جنگهای بین شاهزاده گان قرامانی^۳ که در تحت حمایت سلطان اوزون حسن بوده باعث اتحاد ایران و جمهوری ونیز بر ضد سلطان محمد گردید. در دوم ماه دسامبر سال ۱۴۶۳م [۸۶۸ق]، آندریا گرنارو^۴ از طرف دارالشورا ونیز مأمور شد که با پادشاه قرامانی موسوم به پیراحمد و پادشاه ایران طرح اتحاد نماید، و در صورتی که نتواند خودش برود لازارو کویرینی^۵ را بفرستد. در همین زمان مجلس دارالشورای مشغول مأمور کردن سفرای ذیل بود:

نیکولا کانال^۶ را در فرانسه سفیر قرار داد، و مارکو دُنا^۷ را نزد والی بورگنی^۸ و سفرای دیگر نزد پادشاه سیسیل و پرتقال. و همین مجلس شوری مأموری با

1. Caterino Zeno

2. Argo

۳. متن: قهرمانی، قهرمانیه (در همه جا اصلاح شد).

4. Andrea Gornaro

5. Lazaro Quirini

6. Nicolo Canal

7. Marco Dona

8. Borgogna

رقعه نزد پادشاه هنگری^۱ و بوهم^۲ فرستاد که بر ضد اتراک به ریاست پاپ آنها را با خود متفق [۴] سازد. آندریا گرنارو اتحاد خود را با پادشاه قرامانی انجام داده و هنگامی که لازارو کویرینی به ایران می‌رفت مامناتزب^۳، سفیر اعلی حضرت اوزون حسن روز سیزدهم ماه مارس ۱۴۶۴م [۸۶۹ق] از راه حلب و رودس به ونیز وارد می‌شد.

مامناتزب، سفیر اعلی حضرت اوزون حسن، به مجلس دارالشورا عرضه داشت که سلطان او، وی را فرستاده است که با دولت ونیز بر ضد عثمانی متحد شوند و در بهار آتیه، تهیه شصت هزار سوار خواهد دید. و در ضمن مثلی آورد که درخت عظیم باید مقاومت زیاد نسبت به باد داشته باشد، و هرگاه گرمی به کُنده آن درخت افتد، رفته رفته به قدری سست می‌شود که به جزئی باد به زمین خواهد افتاد. و اوزون حسن به مشابه همان کرم کوچک است که هرگز بدون اجازه جمهوری ونیز مداخله در صلح عثمانی نکند، و جمهوری ونیز همین وعده را امضا نماید. به جهت اینکه ایران قصد این دارد که به سمت سواحل تنگه، یعنی به سمت گالی پولی^۴ راه پیدا کند که به آسانی به حمایت جمهوری ونیز درآمده، قسطنطنیه را تسخیر نماید. مجلس دارالشورا کمال پذیرایی را از این سفیر به عمل آورده، و قرار گذاشت که ۲۶ سپتامبر ۱۴۶۵م [۸۷۰ق] تشکرنامه‌ای به او داده شود که تمام مطالب ایران پذیرفته، و حضرت پاپ و والی بورگنی و سلطان سیسیل این اتحاد را قبول خواهند فرمود.

و چون در این اوقات، جنگ بین دولت عثمانی و هنگری شروع شده است، و جمهوری ونیز قدری از متصرفات خود را به ایران واگذار خواهد نمود که مزید مواحدت شده، و ضمناً متصرفات دیگری از قلاع و غیره که در سواحل و بنادر دریا دارد برای خود نگاه دارد، بنابراین اسباب سهولت تجارت و حرکت

1. Ungheria
2. Boemia
3. Mamenatazab
4. Gallipoli

قشون ونیز فراهم خواهد شد. چرا که داندالو^۱ معروف گفته است: کسی که بخواهد در دریا راه داشته باشد باید با دول خارجه بهتر از رعیت خود سلوک کند تا تجارتش به سرحد کمال رسد.

سفیر ایرانی با رضایت تمام از مجلس شورای ونیز با یک رقعہ از طرف محاکمات دُژ، سوار کشتی بیروت شده و همراه خود معادل چهل ذرع زربفت به رسم پیشکشی نزد اوزون حسن آورد. بعد از رسیدن [۵] به رُودس، کاپیتن ژنرال مسنیگو^۲ امیرالبحر، سرکشی کشتی ونیز را کرده، به سفیر مزبور قول داد که هنگام جنگ به جهت خدمات سلطان خود مستعد خواهد بود.

سال دیگر، سفیر دیگری به ونیز آمد که قاضی حسن^۳ نام داشت. و ثانیاً، از طرف اعلیٰ حضرت اوزون حسن رقعۀ اطمینانی به جمهوری ونیز ابلاغ داشت که با سایر سلاطین عیسوی اتحاد بسته، جنگ با عثمانیها خواهیم داشت.

مجلس دارالشورا در ۲۷ فوریه سال ۱۴۶۶م [۸۷۱ ق] به سلطان اوزون حسن اطلاع داد که در جنگ ثابت قدم اند، و با وجود فوت پاپ پی دوم^۴ و حسادت سلاطین عیسوی نسبت به این جمهوری که قدری متنزل شده است در جنگ با سلطان عثمانی سخت ایستادگی دارند. و در همین زمان، مجلس جمهوری ونیز نامه به وکلای روم نوشته و آنها را از ماجرا مطلع نمود. بعد از فتح جزیره نگرپونت^۵، سلطان محمد می ترسید که سلاطین اروپایی متحداً به حمایت جمهوری بیایند. لهذا به توسط مادرزن خود که خواهر ذورزی^۶، سلطان صربستان^۷ بود عنوان صلح با دولت جمهوری ونیز نمود. مجلس دارالشورا که مدتها از سلطان اوزون حسن بی خبر بود نیکولا سیکو^۸ و فرانسسکو کاپلو^۱ را

1. Dandolo

2. Mocenigo

۳. متن: قَزَن حسن.

4. Pio II

5. Negroponte

6. Zorzi

۷. متن: سربستان.

8. Nicolo Cicco

مأمور کرد که جزیره نگرویونت را از سلطان محمد^۲ استرداد نموده، و در عوض مبلغ بیست و پنج هزار دوکای طلا پنج ساله کارسازی نماید، ولی سایر جزایر مختص خود او باشد. از آنجا که طمع سلطان محمد بی نهایت بود معاهدات او با اهل ونیز به هیچ وجه پذیرفته نشد. در ضمن این مذاکرات (فوریه سال ۱۴۷۱م/ ۸۷۶ق)، لازارو کویرینی با میراث نام، سفیر اعلی حضرت اوزون حسن ورود کرده و نامه‌ای از طرف اعلی حضرت مشارالیه ابراز نمودند که در آن، ذکر فتوحات این سلطان را با سلاطین همسایه خود نموده، و منتظر است که به معیت دولت جمهوری ونیز به سلطان عثمانی یورش برند. شاهزاده متریسی سیم، در هفتم مارس به میراث، سفیر ایران جواب داد که با کمال اشتیاق فرمایشات سلطان اوزون حسن را قبول نموده و با همچو دوست محترمی برای همه قسم همراهی حاضر است [۶].

در این خصوص برای تجدید [روابط] دولتی و اتحاد، مجلس دارالشورا یک نفر از نجبای مملکت را موسوم به کاترینو زنو که صاحب هزار دوکا موجب بود به همراهی میراث سفیر ایرانی و یک نفر محرر و پنج خادم به سفارت فوق العاده ایران فرستاده، صد و چهل و هشت نفر از اجزای مجلس تصدیق این مأموریت را نموده و دو نفر برخلاف رأی دادند.

در این اثنا باز دو نفر سفیر از طرف اعلی حضرت اوزون حسن مأمور شدند که سلاطین عیسوی را به اتحاد خود دعوت نمایند. یکی از آنها از راه بحر سیاه و طرابوزان به مونکاسترو^۳ و از آنجا به لهستان رفته، و دیگری نزد اعلی حضرت پاپ آمد. در جواب این مأمور، نوشته جمهوری ونیز به توسط وکیل خود که در شهر روم بود از اعلی حضرت پاپ گرفته روانه ایران نمود.

کاترینو زنو سفیر فوق العاده پسر دراکون زنو^۴ که پدرش برادرزاده زن سلطان حسن بود و سالها در دمشق اقامت داشت، در این موقع که می توانست خدمات

1. Francesco Cappello

۲. متن: اوزون حسن.

3. Moncastro

4. Dracone Zeno

بزرگ به وطن خود نماید به مأموریت ایران روانه گردید. باری در هجدهم ماه مه ۱۴۷۱م [۸۷۶ ق]، مجلس شورا نوشتجات متعلق به این مأموریت را به او داد، ولی پیتر و دوناتو،^۲ مشیر دارالشورا به ملاحظه وصول جواب صحیح از باب عالی، در خصوص متارکه جنگی که سابق قرار شده بود، سفیر را معطل داشت. چون دهم سپتامبر خبر نفاق این دو دولت معلوم شد مجلس دارالشورا مأموریت دیگری در ثانی به زنو داده، او را از راه قبرس و قرامانی به همراهی میرات روانه ایران نمود که به سلطان اوزون حسن با قشون بحری خود اظهار معاونت و امداد نماید. و در ضمن قرارداد صلح عثمانی را که با جمهوری ونیز مذاکره شده و پذیرفته نشده بود به سلطان ایران معروض دارد. مجلس دارالشورا مقداری از پارچه‌های زردوزی به رسم هدیه به جهت اعلی حضرت اوزون حسن به توسط او ارسال نموده، و همچنین او را مأمور کرده که به ملکه قرامانیه و سلطان گرجستان دیدن نماید، و به او سفارش کرد که محرمانه از اوضاع دربار و مملکت و حدود و حالت سلاطین اطراف و ثروت و قشون و خیالات او در خصوص جنگ با عثمانی و خلاصه [۷] از سن و قابلیت شخص سلطان اطلاع حاصل نموده، و راپرتی به دربار جمهوری مراتب را عرضه دارد.

بعد از تحصیل دستورالعمل، زنو از ونیز بیرون آمده و چند ماهی در رودس توقف نموده از راه قرامانیه به ایران ورود کرد، و تشریفات فوق العاده که سزاوار شأن این دو دولت بود از طرف اعلی حضرت اوزون حسن در مورد او به عمل آمد. و با وجودی که رسومات مذهب اسلام مانع بود که سفیر با ملکه ملاقات نماید محض افتخار و تشریف او، ملکه تئودور با او به عنوان خویشاوندی ملاقات کرده و در قصر سلطنتی منزلش داده، و وعده نمود که در حضور سلطان اوزون حسن از هیچ‌گونه همراهی و توسط دریغ ننماید، و در خصوص جنگ با سلطان محمد ایستادگی و اقدام لازم به جا آورد که متارکه نشود. در سیام ماه مه ۱۴۷۲م [۸۷۷ ق] زنو رفته به کاپیتن ژنرال مسنیگو نوشت که در سلخ آوریل به تبریز رسیده، و از او اعلی حضرت سلطان و ملکه پذیرایی کامل نمودند، و اظهار

۱. تکمیل بر اساس کتاب برشه.

داشت که سلطان و ملکه اوزون حسن از راه قرامانیه در تهیه جنگ با سلطان عثمانی هستند. در ضمن، زنو خواهش نمود که کاپیتان اجازه بدهد که مأمور سلطان اوزون حسن از آن مملکت عبور نموده به ونیز برود.

در آخر ماه اوت، حاجی محمود مأمور به ونیز رسیده، و چون دولت ایران توپخانه صحیحی نداشت خواهشی نمود که چند عراده توپ برای جنگ روانه نماید. حاجی محمود در این موقع تحفه بسیار نادر و ممتاز که عبارت بود از یک کاسه فیروزه مرصع به جواهرات نفیس که هنوز در خزانه سن مارک^۱ ضبط است و به اندازه یک چارک قطر اوست، از طرف پادشاه ایران به رئیس جمهوری تقدیم نمود. در پشت کاسه، شکل پنج خرگوش حکاکی شده و در ته آن کلمه برالله کنده‌اند، و لب کاسه را از بیرون طلاکوب کرده و جواهرهای قیمتی در روی آن نصب نموده‌اند. مسیو مونت فوکون^۲ نام تعجب زیاد از این پارچه قیمتی قدیم داشتند، در صورتی که دوران^۳ و زانوتو^۴ می‌گفتند که در عهد قدیم نمی‌توانستند نظیر این کاسه را بسازند یقیناً جدید است.

چند روز قبل از ورود حاجی محمود، مأمور مخصوصی که اصل آن اسپانیولی و مذهب او یهود بود خبر آورد که سلطان اوزون حسن [۸] با قشون عظیمی در آسیای صغیر توقف نموده و تا دولت عثمانی را مضمحل^۵ نماید از آنجا خارج نخواهد شد.

مجلس دارالشورا از سفیر مزبور خواهش نمود که خدمت فردیناند^۶ پادشاه ناپل و حضرت پاپ برسد. اگرچه خوب پذیرایی از او شد، اما جواب صحیحی نتوانست تحصیل نماید. در شهر رم سفیر مزبور را پاپ به مذهب عیسوی درآورده و نیاز بی‌شمار به او عطا نمود و اسم خود را به او داد (سیستو).^۷

1. St. Marco

2. Montfaucon

3. Durand

4. Zanotto

6. Ferdinando

7. Sisto

جمهوری ونیز بنا بر خواهش سفیر ایران حاجی محمود، رقعہ به تاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۴۷۲م [۸۷۷ ق] به تصدیق مجلس به عنوان سلطان ایران نوشت که حکمی به امیرالبحر، ژنرال مسنیگو داده شده که با تمام قشون جمهوری، حاضر انجام فرمایشات ایشان باشد. و ضمناً، به تاریخ پنجم ژانویه ۱۴۷۳م [۸۷۸ ق] از طرف مجلس دارالشورا رقعہ به زنو صادر شد که مجلس شوری، مذاکرات صلح با عثمانی را به کلی رد نموده و بدون اجازه سلطان ایران مصالحه نخواهد نمود. و نیز مأموریت داشت که خدمت سلطان اوزون حسن رسیده، اطلاع بدهد که قوه توپخانه به توسط سفیر مخصوص روانه شده است. همان روز، مجلس شوری ژرف باربارو^۲ را با ۱۸۰۰ دوکا^۳ موجب دیوانی و ده نفر خادم مأمور ایران نمود، و انتخاب این مأمور به ملاحظه دانستن زبانهای شرقی بود. در ضمن این مذاکرات، مجلس شوری روز یازدهم ژانویه برای شاهنشاه ایران شش خمپاره بزرگ و ده خمپاره متوسط و سی خمپاره کوچک روانه نمود. و قریب سیصد تفنگ با باروط و میله‌های آهن و سه‌هزار کلنگ و چهارهزار بیل با یک هدیه از ماهوت که ده‌هزار دوکا خریده بود، فرستاد.

در کتاب *سفرنامه به ایران*، مسیو باربارو نقل می‌کند که وقتی که از ونیز با حاجی محمود حرکت کردیم سوار دو کشتی کوچک شدیم، و دو کشتی بزرگ‌تر مملو از خمپاره و تیر و تفنگ و باروط و عراده و میله‌های آهنی که چهارهزار دوکا قیمت داشت با دویست تفنگچی و کماندار و چهار صاحب منصب به ریاست توماس ایمولو^۴ و تحفه‌های تقدیمی به سلطان اوزون حسن [۹] که از قبیل ظروف و نقره آلات به قیمت سه‌هزار دوکا و ماهوتهای زردوزی و ابریشمی به قیمت ۲۵۰۰۰ دوکا و ماهوتهای پشمی قرمز و نازک‌تر به قیمت سه‌هزار دوکا بود حمل نمودیم.

در تاریخ پنجم نوامبر و ۲۱ دسامبر ۱۴۷۳م [۸۷۸ ق] و ۲۲ ژانویه ۱۴۷۴م

۱. متن: تا.

2. Giosafat Barbaro

۳. تصحیح بر اساس کتاب برشه. متن: ۱۷۰۰ دوکا.

4. Tommaso da Imola

[۸۷۹ ق] مجلس شوری، مجدداً پانصد تفنگچی و یکصد کماندار به توسط آنتونیو برابانت^۱ برای اعلی حضرت اوزون حسن تهیه دیدند، و مارینو کنتارینی^۲ را مأمور این خریدها کردند، و به توسط امیرالبحر روانه ایران داشتند.

دو مأموریت بزرگ به باربارو داده شد: یکی در ۲۸ ژانویه ۱۴۷۳ م [۸۷۸ ق] بود، دیگری محرمانه در یازدهم فوریه سال بعد. مأموریت اولی آن بود که به همراهی سفیر ایران حاجی محمود و سفرای پاپ و پادشاه سیسیل خدمت اعلی حضرت اوزون حسن برسند، و از طرف مجلس شورا ملزومات حریبه و سربازها را تحویل بدهند که با کمال دلگرمی مشغول به جنگ با عثمانی باشند. در بین راه می‌بایستی که مسنیگو را ملاقات نموده و در فصل خوبی خدمت پادشاه و ملکه قبرس برسند، و او را به تهیه کشتیهای جنگی ترغیب نموده، و به شوالیه رودس و سایر متحدین ملحق شوند. سفیر مزبور می‌بایست با کاترینو زنو خدمت اعلی حضرت اوزون حسن شرفیاب شوند، و به عرض برسانند که دولت جمهوری ونیز فعلاً ده سال است که مشغول تهیه جنگ است که در بهار آتیه مجدداً برای آن دوست محترم اسلحه و سرباز و صاحب‌منصب خواهند فرستاد، و این مأموریت را رسمی قلمداد نموده بودند. اما مأموریت محرمانه عبارت از این بود که تحقیق نمایند آیا دولت ایران ایستادگی در جنگ با عثمانیها دارد یا خیر. اگر دارند مطالب ذیل را از طرف جمهوری ونیز و از طرف خودشان اظهار دارند.

اولاً در خصوص حق اعلی حضرت اوزون حسن باید دولت عثمانی تمام سواحل آناتولی که محکم‌ترین نقطه بحری است به او واگذارد، و زمینهای اطراف تنگه را با خاک مقابل یونان که آسیای صغیر باشد بدهد، و عمارات و قلاع داردائل را تصرف کند، و قرار گذارد که از این به بعد در حدود مزبور، عمارتی بنا گذارند تا اینکه تجار ونیز بتوانند به آزادی وارد بحر سیاه [۱۰] شده، مثل سابق مشغول تجارت با مشرق^۳ زمین شوند. ثانیاً اگر بنای صلح باشد باید

1. Antonio di Brabante

2. Marino Contarini

که اعلی حضرت اوزون حسن از طرف دولت جمهوری ونیز قرار گذارد که جزایر موره^۱ و مت لون^۲ و نگرپونت و آرگو را عثمانیها به آن دولت مسترد دارند. بنابراین، باربارو روز هجدهم ژانویه ۱۴۷۳م [۸۷۸ ق] از ونیز حرکت کرد، ولی به ملاحظه قشون سلطان محمد در اطراف قبرس یک سال تمام در آنجا معطل شد. در این جزیره باربارو خیلی خوش سلوکی کرد، و اسباب فراهم می آورد که نفاق را از میان عیسویها و عثمانیها بردارد. در ضمن هم، لوسیگنانو^۳ و مسنیگو را با شاهزاده قرامانیه صلح داد. چون در ۱۴۶۴م [۸۷۳ ق] دولت جمهوری ونیز همراهی با این دولت اخیر کرده، و عمارات سیقن^۴ و کورکو^۵ و سیلفک^۶ که مسنیگو از شاهزاده قاسم، برادر شاهزاده قرامانیه گرفته بود به خود او واگذار کرد، و شاهزاده قرامانیه یک پلنگ و یک اسب با یراق طلا برای سفیر ونیز فرستاد.

کاترینو زنو که در اصفهان توقف داشت لاینقطع جنگ عثمانی را با اعلی حضرت پادشاه و ملکه مذاکره می نمود، و به ملاحظه قتل و غارت و تعدیاتی که از سلطان محمد به طایفه وی رسیده بود دقیقه [ای] غافل نمی نشست. اعلی حضرت اوزون حسن که مقتدرتر از سلطان عثمانی بود، می خواست که اقتدار این دولت را باز کمتر کند، و به خوانین گرجستان نوشته که آنها هم به دولت عثمانی اظهار جنگ کنند. و ضمناً ایلچی مخصوصی به اسلامبول فرستاد که مملکت طرابوزان را استرداد نماید. ایلچی مزبور به رسم معمول مشرق زمین، یک گرز و یک کیسه ارزن نزد سلطان محمد فرستاد. سلطان از این معامله بسیار متغیر شد، و گفت که سپاه من ایرانیان را مثل ارزن می خورند. تغییر اعلی حضرت پادشاه ایران نسبت به سلطان عثمانی یک بر هزار شد، جمع آوری قشون نمود و

-
1. Morea
 2. Metelon
 3. Lusignano
 4. Sighin
 5. Kurku
 6. Selefk

به و نیز نیز مأمور فرستاد که آنها هم قشون خود را حاضر نمایند. مأمور مزبور شخص کشیشی بود که نزد کاترینو زنو، سفیر دولت و نیز در دربار اصفهان اقامت داشت [۱۱] اکتبر ۱۴۷۲م [۸۷۷ ق].

در پانزدهم دسامبر همین سال، زنو کاغذی به و نیز نوشت که اعلی حضرت اوزون حسن چند فتح کرده، و منتظر است که قشون و نیز از سواحل قرامانی کمک او ببینند، و اکنون با وجود سختی فصل و عدم توپخانه مشغول جنگ است.

یکی از اهالی و نیز به رسم وکالت که همراه قشون ایران بود شرح مسافرت خود را نوشته بود، و چنانکه زنو در کاغذ خود ۹ اکتبر ۱۴۷۲م^۱ [۸۷۷ ق] به تفصیل نقل می کند که قشون ایرانی مرکب از صد هزار سوار بود که همه شبیه به قشون و نیز، زره پوش و دارای لباس فاخر و سپر و شمشیر بودند. بعد از چندین فتح از عثمانیها، چون فصل زمستان در رسید قشون ایران راحت کرده دست از جنگ کشیدند، و اعلی حضرت اوزون حسن ایلچی به و نیز از راه قبرس فرستاد. در ماه فوریه^۲ ۱۴۷۳م [۸۷۸ ق] مژده آورد که ملاتیا^۳ واقع در مغرب شط فرات مفتوح و شهر بیر^۳ مسخر شد. رئیس جمهوری از ایلچی مزبور پذیرایی شایان کرد و تبریک گفت و او را مطمئن نمود که قشون هم قریب یک سال است روانه شده و در موقع خوبی به کمک قشون ایران خواهد رسید و فتوحات دیگر خواهند نمود.

دولت جمهوری به توسط ایلچی مزبور به اعلی حضرت اوزون حسن [نامه] نوشت که عنقریب باربارو خواهد رسید، و به امداد او تمام سواحل را تصرف خواهند نمود. از طرف دیگر، باربارو در هشتم ژوئن از کُل شُس^۴ به دولت جمهوری و نیز [نامه] نوشت که بالاخره به اتفاق سفرای پاپ و پادشاه فردیناند و حاجی محمود به قشون ایران رسیده، خیال دارند یورش به خود اسلامبول ببرند.

۱. تصحیح بر اساس کتاب برشه. متن: ۱۹ اکتبر ۱۴۷۴.

2. Malatia
3. Bir
4. Colchos

از این خبر اعلی حضرت اوزون حسن بسیار خشنود شد، فوراً به قشون اطلاع داد که طبل بشارت بزنند و از دولت ونیز کمال رضایت نمودند.

عثمانیها با زحمت زیادی نزدیک فرات برابر ساحل مقابل قشون ایرانیان رسیدند. دو قشون به هم درآویخته و بعد از جنگ بسیار سختی ایرانیان غلبه کردند. ولی چون شب رسیده بود فتح ایرانیان چندان نمایان نگردید. لوکا مولینو^۱ که خدمت اعلی حضرت سلطان [۱۲] ایران بود تاریخ جنگ را نوشت که عثمانیها شکست خوردند، و سفیر مسنیگو، گفت وگویی ترتیبات بحری را پیش کشیده، تمام سواحل را به دولت قرامانیه برگشت کرد.

بعد از آنکه این خبر به مجلس شوری رسید اطلاع به مسنیگو دادند که اگر مأمورین پاپ و پادشاه ناپل متفق القول هستند از تنگه وارد به اسلامبول بشوند. چندی نگذشت که تغییرات کلی حاصل شد، و عثمانیهای شکست خورده را پادشاه ایران تعاقب نموده تا آن طرف فرات نزدیک ارزنجان ملحق به آنها شد. و یازدهم ژولای ۱۴۷۳م [۸۷۸ ق] کسی را عقب زانو فرستاده که فوراً به پادشاه هنگری^۲ بنویسد که به یاری خداوند باید مملکت عثمانی را آتشی زده معدومش نمایند که دیگر نتواند قوت بگیرد و اسم او به کلی از میان برود.

از آنجایی که شاه اوزون حسن مطمئن به نظام لشکر خود بود، و به گمان این که مدد از عقب خواهد رسید عثمانیها را دنبال کرده و جنگ را از روی طفره^۳ می گذرانید. ناگاه دشمن سی هزار سوار قشون جمع آوری نموده به قشون ایران حمله کرد. پسر شاه اوزون حسن، زینل^۴ در این جنگ کشته شد، و بعد از این قضیه به کوهستان ارمنستان رفت. ولی به ملاحظه فتوحات متعدده هنوز از خود رضا بود، و لازم دید که از ممالک عیسویها استمداد نماید. لهذا کاترینو زانو را مثل سفیر خود نزد سلاطین عیسوی فرستاد که برود از آنها استعانت نماید، و خود هم مشغول جمع آوری قشون عظیمی شد که در فصل آتیه شروع به جنگ کند.

1. Luca da Molina

۲. متن: هنگارستان

۳. متن: تفره.

۴. متن: سینیل.

زنو از دربار ایران رفته و در کشتی ژنویی سوار شده، نزدیک بود که او را شناخته بگیرند و به عثمانیها تسلیم نمایند. ولی شبانه آندریا اسکراملی^۱ نزدیک کشتی آمده، او را همراه نوکر امینش مارتینو^۲ برداشته و به شهر کافا^۳ برد. در این شهر خیلی سخت بر او گذشت، نه مخارج داشت و نه لباس، شخص حامی او هم بضاعتی نداشت. نوکر امینش مارتینو به داد او رسید، و آقایش را مجبور کرد که او را به غلامی بفروشد، و قیمت او را مخارج راه خود نماید تا در انجام فرمایشات اعلی حضرت پادشاه مقصر نشود [۱۳]. جانفشانی و دولتخواهی مارتینو اسباب شهرت او شده و جمهوری ونیز هم مواجب خوبی در حق او مقرر نمود.

از شهر کافا زنو شرحی به جمهوری ونیز نوشت، و نامه اعلی حضرت اوزون حسن را برای رئیس جمهوری نیکولا ترن^۴ فرستاد، او را از تهیه دیدن جنگ آگاه نمود. نامه‌های زنو خیلی به موقع به مجلس شورا رسید و موجب مسرت گردید که باربارو هنوز به ایران نرسیده است، و عجلتاً باید پائلو اگنی-بن^۵ را مأمور به ایران کرد که از اعلی حضرت اوزون حسن عذرخواهی کند و او را مطمئن نماید که دولت جمهوری هنوز سخت ایستادگی و همراهی و اتحاد دارد، و آن اعلی حضرت مشغول جنگ و فتح عثمانی باشد و قشون خود را از رود فرات بدون معطلی بگذراند.

مجلس شورا در آخر ماه اکتبر ۱۴۷۳م [۸۷۸ ق] مأمور دیگری موسوم به فرانسسکو میکله^۶ انتخاب نمود، ولی این شخص به ملاحظه دوری و سختی راه مأموریت را قبول نکرد. و ۲۲ نوامبر الی ۳۰^۷ مجلس مزبور حکم فرمود که هر کسی از این به بعد، از اوامر مجلس تمرد نماید مجازات سخت خواهد دید. و در

1. Andrea Scaramelli

2. Martino

3. Caffa

4. Nicolo Tron

5. Paolo Ognibene

6. Francesco Michele

۷. تصحیح بر اساس کتاب برشه. متن: ۲۹.

روز دهم دسامبر کنتارینی که یکی از نجبای ونیز بود مأمور کردند و به باربارو [نامه‌ای] نوشتند که به زودی از جزیرهٔ قبرس حرکت کرده به سمت ایران روانه شود. مأمور مزبور دو مأموریت داشت: یکی آنکه با سفیری که در ناپل داشتند ملاقات نموده و از جانب زنو در کافا و از باربارو تحصیل اطلاع نماید، و خود با منشی او، پائلو اگنی‌بن متفق شود که در امورات ایران پیشرفتی حاصل گردد. مأموریت دیگر که بایستی محرمانه انجام داده شود این بود که سلطان اوزون حسن را اطمینان بدهد که از طرف ونیز همه قسم همراهی خواهد شد، و امیدوار هستند که ایران فاتح آسیای صغیر باشد. و مجلس دارالشورا به امیرالبحر مسنیگو حکم داده است که کشتیهای جنگی خود را از تنگه عبور داده و اسلامبول را تصرف نمایند، و دولت جمهوری نیز چندی است اسلحه و آذوقه و صاحب‌منصب برای قشون ایران فرستاده است تا اینکه بر عثمانها سخت گرفته و رعیت آنها را از پایتخت خود فراری دهد [۱۴]. بنابراین، دولت ایران باید در خشکی بر دولت عثمانی حمله برده و داخل قرامانیه بشود، و از راه دریا جنگ به عهدهٔ دولت جمهوری است. و اگر سلطان ایران بخواهد از راه شام وارد شود آن هم باید زود معین شود که ترتیبات نظامی را در موقع رعایت نمایند. و اگر مأمور ونیز ببیند که سلطان اوزون حسن خیال صلح دارد او را منصرف سازد، و اگر راضی نشود نگرینوت و آرگو را برای دولت جمهوری ونیز تصرف نمایند. باری، چنانچه این تکالیف به‌جا نیاید مأمور مزبور وکیل است که اقدامات صلح را از طرف دولت جمهوری قبول نماید.

مجلس دارالشورا به این وکیل اظهار داشت که قبل از خروج از ایتالیا دستورالعمل این مأموریت مخفی را به تفصیل یا به علامات مخصوص حفظ نماید که در موقع لزوم، محض آنکه کسی از سر مکتوم مطلع نشود کاغذ را بسوزاند. در موقعی که اگنی‌بن و کنتارینی به ایران می‌رفتند باربارو نیز عزیمت ایران داشت، و کاترینو زنو از کافا محض اجرای مأموریت و سفارتی که از طرف اعلی حضرت سلطان ایران به او داده شده بود سفر سخت خود را اعاده نمود. در لهستان کازیمیر،^۱ سلطان آنجا را که با هنگری^۱ جنگ داشت ملاقات

نموده، از وی خواهش نمود که جنگ با هنگری را موقوف نماید تا اینکه سلطان هنگری با سلطان ایران بر ضد عثمانی متحد^۲ گردند. از لهستان به هنگری رفته و در آنجا به لقب شوالیه منصوب و مفتخر گردید ۲۰ آوریل ۱۴۷۴م [۸۷۹ ق]. بعد وارد به ونیز شده و مراتب مأموریت خود را به مجلس دارالشورا عرض نمود، و به اتفاق چهار سفیر دیگر به دربار ناپل و اعلی حضرت پاپ روانه گردید. چون مأموریت این پنج سفیر به ملاحظه کدورت مابین سلاطین به انجام نرسید زانو به ونیز مراجعت نموده و به حسب اکثریت آرا^۳ به سمت عضویت مجلس دارالشورا^۴ مفتخر گردید.

باربارو به اتفاق حاجی محمود و محرر وی که به لباس زواری فقیر و بی خانواده درآمده، مأمورین پاپ و پادشاه ناپل وی را رها کرده بودند در یازدهم فوریه ۱۴۷۴م [۸۷۹ ق] به سمت ایران [۱۵] روانه شدند. باری چهارم آوریل با زحمت زیاد به کوه توروس رسیدند و دزدهای کرد اطراف آنها را گرفته حاجی محمود با محررش را کشتند. باربارو که سوار یک اسب عربی بسیار خوبی بود جانی به سلامت به در برد. چون از دست اکراد متخلص شد و به دروازه تبریز، نزدیک دربار اعلی حضرت اوزون حسن، اکراد دیگر مجدداً او را متوقف گردانیده از اسم وی جويا شدند. باربارو به ایشان اظهار داشت که کاغذهایی دارم که فقط به دست اعلی حضرت باید برسد و شایسته نیست که دیگری آنها را ببیند. اکراد محض دیدن مکتوبات مخفی دور او را گرفته نزاعی برخاست^۵ و یکی از اکراد چنان مشتتی به دهانش زد که مدت چهار ماه درد کشید. آخر الامر چون داخل تبریز شد در کاروانسرای قرار گرفته و به اعلی حضرت اوزون حسن خبر داده، اجازه خواست که در دربار حاضر گردد. اعلی حضرت اوزون حسن جواب داد که فردا صبح به دربار بیاید. در موقع مقرر،

۱. متن: هنقارستان (همه جا اصلاح شد).

۲. متن: متهد.

۳. متن: آرا و.

۴. متن: درالشوری.

۵. متن: برخواست.

سفیر ونیزی با لباس سفر شرفیاب شد، ولی لباسش به اندازه‌ای حقیر بود که دو دوکا قیمت نداشت. اعلی‌حضرت اوزون حسن او را با کمال احترام پذیرفته و به او وعده داد که خسارات و خطری را که از او گذشته بود تلافی نماید. و من بعد آنچه از اهالی ونیز که در ایران باشند در تحت حمایت او باشند. محل پذیرایی این سفیر را در چادری که در قصر آپ تیستی^۱ واقع شده بود، معین کرده بودند. به عقیده ایرانیان، این قصر یکی از بناهای مشهور ایران بوده. قصر مزبور در وسط باغی ساخته شده که تمام آن باغ را شبدر کاشته بودند و در مقابل آن چشمه با شکوهی جاری بوده است. دیوارهای ایوان قصر کاشی‌کاریهای مختلف داشته، در سمت چپ ایوان، اعلی‌حضرت اوزون حسن روی یک مخده زری، پشت به مخده دیگری نشسته و پهلوی خود، سپر کوچک عربی و شمشیر ایرانی داشته است. مأمور ونیز را اعلی‌حضرت در حضور اعیان دربار با اهل طرب پذیرایی نموده، و روز بعد اعلی‌حضرت دو دست لباس فاخر و یک شال ابریشمی با شال و کلاه و بیست دوکا [۱۶] به جهت مسیو باربارو خلعت فرستاد. این سفیر در خصوص ایران شرح مفصلی از سفر طولانی خود در باب اخلاق ایرانی و مکتب و تجارت و حاصل آنجا نسبت به مملکت ایتالیا و قشون اعلی‌حضرت اوزون حسن و اقتدار او نوشته است.

در راپورت دولتی ذکر کرده است که بعد از ورود به تبریز به تحقیق فهمیدم که سلطان اوزون حسن، اگرچه در جنگ تردس‌هن^۲ و یاغیگری اقورلو محمد و خستگی سلاطین عیسوی سختی دیده بود، ولی باز در خیال تلافی بود. چنان‌که جنگی [با] پادشاه گرجستان کرد، و بعد از صلح مراجعت به مملکت خود نموده در آنجا فوت شد ۱۴۷۸م [۸۸۳ق]. بعد از فوت اوزون حسن، سوانح سخت سبب شدند که طایفه این سلطان از حق سلطنت در ایران محروم ماندند. باربارو چون وضع را به این سختی دید مرخصی حاصل نموده، با یک ارمنی در ۲۹ آوریل ۱۴۷۸م [۸۸۳ق] ورود به ارزنجان کرد، و از آنجا با کاروان روانه حلب

۱. Aptisti مقصود کاخ هشت بهشت در تبریز است.

و بیروت شد. بعد، سوار کشتی کاندی^۱ شده خود را به ونیز رسانیده تفصیل مأموریتش را به عرض مجلس شورا رسانیده، همین اتفاق برای سایر سفرا از قبیل آگنی بن و کنتارینی رخ کرده.

اولی که هفدهم فوریه ۱۴۷۵م [۸۸۰ ق] وارد ونیز شد، شرح حال خود را چنین داد که به قرامانیه رفته بود، و از آنجا با کاروان عثمانی که عازم مکه بودند و قبل از رسیدن به حلب از چنگ دزدان فرار کرده، مراجعت به شهر کرده و یکسر به سمت ایران روانه شد. از شط فرات گذشته داخل خاک شاه اوزون حسن گردیده که خیلی از او پذیرایی کرد [و بعد از]^۲ اظهارات او مساعدت کامل نمودند. چند روز بعد، باربارو وارد ایران شد و سلطان اوزون حسن، آگنی بن را [۱۷] مرخص نموده و سفارش کرد زودتر خود را به ونیز برساند و مطلع سازد که هنوز قول او برپا است و تا بهار آینده قشون زیادی جمع آوری خواهد نمود. آگنی بن را از این مژده مجلس دارالشورا منصوب به مدیر امورات جمهوری کرد و چهارصد دوکا موجب به او دادند.

کنتارینی که از ونیز ۲۳ فوریه ۱۴۷۳م [۸۷۸ ق] از راه خشکی به کافا رفته بود ۲۶ آوریل از پُسدام^۳ و روسیه جنوبی گذشت، اول ژولای در بحر سیاه نشست و از دهنه شط فاسی^۴ از راه ارمنستان، چهارم آوریل به تبریز رسید. ولی اعلی حضرت اوزون حسن اصفهان تشریف داشت، او هم روانه این شهر گردید. آنجا به باربارو برخورد و بر او معلوم گردید که به اسم مأموریت جمهوری ونیز همه جا در رکاب پادشاه بوده. چهارم نوامبر ۱۴۷۴م [۸۷۹ ق]، کنتارینی با خیلی احترام پذیرایی شد و نوشتجات خود را به آن اعلی حضرت اظهار کرد. بعد از شنیدن جواب چند روز دیگر مرخصی حاصل نموده و همراه اردو به تبریز برگشت.

1. Candi

۲. متن: در.

3. Postdam

4. Fasi

۵. تکمیل بر اساس کتاب برشه.

از آنجا پادشاه اوزون حسن فوراً او را مرخص کرد و سفارش زیاد در خصوص حاضر بودن به جنگ کرده، دو دست لباس و یک اسب و اسبهای قیمتی دیگر به او داد، و از برای رئیس جمهوری ونیز هم چند شمشیر و شال و کلاه فرستاد، و ۲۸ ژوئن ۱۴۷۵م [۸۸۰ق] بعد از آنکه دید اعتمادی به قولهای سلطان اوزون حسن نیست اجازه مرخصی حاصل کرد و از راه بحر خزر و تاتارستان به ونیز رفت. سفرش در مراجعت خیلی سخت اتفاق افتاد. به این دلیل که از راه بی‌نظم به بررستان عبور کرده بود، ملبس به پوستین‌پارهای [۱۸] با یک کلاه از صحراهای سامارسیا^۱ به مسکو رفت و آنجا پذیرایی زیادی دوک از او به عمل آورده خلعت داد، و از راه لیتوانی و لهستان و آلمان مراجعت به ونیز نموده، روز نهم آوریل^۲ ۱۴۷۷م [۸۸۲ق] نوشته‌جات خود را به نظر مجلس شورا رسانیده، خدا را شکر کرد که از چنین خطری به سلامت جسته و دوباره به وطن خود عازم گردید. بعد از فوت سلطان اوزون حسن، تمام امید جمهوری ونیز در سمت مشرق تمام شد، و به این دلیل بود که بعد از شانزده سال جنگ با عثمانی در سال ۱۴۷۸م [۸۸۳ق] صلح کرد و ممکن بود که این جنگ انتقام تمام عیسویان را بکشد و فرنگستان را از دست عثمانیها آزاد کند.^۳

فصل دوم: [روابط ونیز با صفویان: از شاه اسماعیل تا شاه عباس اول]

با این تفصیل، جمهوری از همراهیهای ایران هنوز مایوس نشده بود، و از ایران بیشتر امیدواری تا سایر ممالک عیسوی داشت. از روی بعضی نوشتجات چنین معلوم می‌شود که در سنه ۱۴۷۸م [۸۸۳ق] گفت‌وگویی شده بود که داریو^۱ نامی به سمت ایلچی‌گری به عثمانی برود و قرارنامه صلح را امضا نماید. و در ۱۴۸۵م [۸۹۰ق] پیتر و بمبو^۲ فرمانفرما، همین ایلچی را به ایران روانه کرد که اتحاد قدیم را که به واسطه فوت سلطان اوزون حسن نقضی پیدا کرده بود تجدید نماید، و باز هم ببیند اگر ممکن است مشغول تهیه جنگ با دشمن خود باشند. در نوشته‌جات دولتی دو رقعہ از این سفیر داریو پیدا شد که وضع پذیرایی خود را در ایران با سفرای هنگری و هند در یک موقع شرح می‌دهد [۱۹].

وقتی که شاه اسماعیل صفوی شیعی، ایران را به تصرف آورد دولت ونیز سفارش به سفرای مشرق‌زمین خود نمود که تحقیق از وضع استعداد و قوه حربی این پادشاه نماید، اتحاد را با دولت عثمانی به هم زنند ۱۴۹۴م [۹۰۰ق]، و به ایران و قرامانیه تجدید دوستی و صلح بنمایند. به این خیال، دولت جمهوری ونیز یک نفر لاسکاریا^۳ نام از اهل اسلامبول که رعیت ونیز بود و در قبرس سکنا داشت انتخاب نموده مأمور کرد. بعد از مراجعت به ونیز، لاسکاریا تفصیلی مفید از معاشرت و شرح حال صفویه در مجلس شورا قرائت کرد. اگرچه مجلس

1. Giovanni Dario

2. Pietro Bembo

3. Costantino Lascaria

اطلاع از فتوحات جدید و ترقیات آن مملکت حاصل نمود ولی مسأله تجدید عهدنامه با پادشاه اسماعیل مشکل دید. از طرف دیگر، دولت و نیز از مملکت فرانسه و پرتغال کمک و امداد خواسته بود، چون آنها مضایقه کرده بودند مجدداً در چهاردهم دسامبر ۱۵۰۲م [۹۰۸ ق] با دولت عثمانی مصالحه‌نامه‌ای تبدیل کردند و رئیس جمهوری هم آن را در دهم ماه مه ۱۵۰۳م [۹۰۹ ق] تصدیق کرد. دولت و نیز باطناً میل به تنزل و انحطاط استقلال عثمانی داشت، ولی ظاهراً امیدوار بود که دولت عثمانی برای پیشرفت تجارت او در مشرق‌زمین همراهی کند.

از مراسلات مباشرین اسلامبول و از رفتن چهار مأمور اطلاعی کامل حاصل شد. اول، در باب طریقه جدید اسماعیلی است که در دسامبر ۱۵۰۱م [۹۰۷ ق] به مجلس شورا اطلاع داده شد. دوم، به تاریخ هفتم سپتامبر ۱۵۰۲م [۹۰۸ ق] شرح ترقیات صفویه است که نیکولا پریولی نایب ایلیچی قبرس عرضه داشته است. سوم، به تاریخ اکتبر ۱۵۰۳م [۹۰۹ ق] که به توسط موریاتی^۱ ارزرومی که مخصوصاً از قبرس به تبریز فرستاده شده بود شرحی رسیده است. چهارم، نوشته‌ای بود از موروسینی^۲ که از دمشق در پنجم مارس ۱۵۰۷م [۹۱۳ ق] رسیده بود تفصیلی از جنگهای صفویها و عثمانیها به مجلس نوشته بود که به دولت تکلیف کند که اکنون موقع خوبی است که با ایران و سایر سلاطین عیسوی متحد شوند و عثمانیها را از فرنگ خارج کنند [۲۰].

شرح حال شاه اسماعیل را هم در آخر مرقومه‌اش از قرار تفصیل ذیل نوشته بود که: صوفی را می‌پرستند، نه به او اسم پادشاه داده‌اند و نه سلطان، ولی او را پیغمبر می‌خوانند. شخص جوان خوش‌سیمایی است بدون ریش، خیلی کارکن و با علم، می‌گویند سه کشیش ارمنی همراه خود دارد که با آنها هشت سال تمام مشغول تحصیل بوده است. مثل سایر سلاطین ایران طالب جلال و شوکت نیست، شخص بسیار عادل و سخی است، خیلی بیش از اسکندر طالب آزادی است، پولی که به او می‌رسد فوراً او را در میان مردم تقسیم می‌کند، و مردم

1. Moriati

2. Giovanni Morosini

نذورات برای او می‌فرستند، مثل اینکه به مدارس و مساجد می‌فرستند، و اگر قبول کند یقین می‌کنند که در واقع قبول شده است. هنوز باطن و عقیده او معلوم نشده است، گمان می‌کنند عیسوی مذهب باشد؛ چرا که گفته است که خداوند حیّ است در آسمان و حامی او است، و چون مقدس است با کمال سادگی مثل یک نفر شخص متعارفی زندگی می‌کند. چند نفر غلام برای خدمت خود دارد و عیال هم اختیار نکرده است. شراب نمی‌خورد، در بعضی مواقع چند قسم سبزی است که میل می‌کند، ابدأ در مشورت امورات محتاج به کسی نیست، مثل آن است که از غیب ندا به او می‌رسد، یک ماده‌گره‌ای دارد که مأنوس او است و کسی جرأت اذیت او را ندارد.

این پادشاه بی‌نظیر که مؤسس سلسله صفوی است مایل به اتحاد با مملکت جمهوری ونیز بود. زیرا که قنسول دمشق کنتارینی در ماه نوامبر ۱۵۰۵م [۹۱۱ق] نوشت که شاهنامه‌ای فرستاده است خطاب به رئیس جمهوری ونیز مشتمل بر شرح فتوحات خود و میل ملاقات با یکدیگر در مدت قلیلی. این نامه با چند عدد سکه طلا در ماه ژانویه ۱۵۰۶م [۹۱۲ق] به ونیز رسید. در یک طرف سکه نوشته بود: السلطان العادل الشامل الهادی شاهنشاه الهدی اسماعیل شاه خلد الله ملکه. و در طرف دیگر، شهادت معموله ایرانیان: لا اله الا الله محمداً رسول الله علیّ ولیّ الله.

دو سال بعد که اقتدار شاه اسماعیل بیشتر شد و به واسطه اختلاف [۲۱] مذهبی عداوت شدیدی با بایزید پیدا کرده بود سفیر مخصوص به ونیز فرستاد، و به همان ترتیب سفیر زنو برای خواستن کمک، عهدنامه مابین خود و این دولت [را] نگاشت. دولت جمهوری ونیز به ملاحظه دعای سلاطین عیسوی نسبت به او که مدعی سلطنت او بودند نتوانست بدیختانه قرارداد شاه اسماعیل را قبول کند.

اول اعلان صفویها به توسط کنتارینی دمشقی در [چهارم] ماه مارس ۱۵۰۸م

۱. اصلاح شد. در کتاب برشه و نسخه خطی ترجمه، سال ۱۶۰۵ آمده است.

۲. متن: محمد.

۳. تکمیل بر اساس کتاب برشه.

[۹۱۴ق] به مجلس شورا رسید، و نامه‌ای هم در ماه سپتامبر از سلطان ایران آورده بود که شاه اسماعیل عیسویان را دوست دارد و طالب خرابی عثمانی می‌باشد، از سن مارک و رئیس جمهوری آنجا کمال اتفاق دارد و عنقریب قشون او وارد آناتولی خواهد شد.

علاوه بر این، دو سفیر دیگر از ایران و از قراماتیّه وارد ونیز شدند، و کاغذ شاه اسماعیل را که زنو سفیر ایران ترجمه کرده بود به نظر مجلس شورا رساندند. در این کاغذ هم گفت‌وگوی اتحاد ایران با دولت جمهوری ونیز بود. پذیرایی زیاد از آنها شد و منزل آنها را در قصر باربارو که سابقاً مسکن سفیر فرانسه بود معین کردند. چند روز بعد، سفیر ایرانی تنها به مجلس آمد و از طرف شاه اسماعیل چند نفر معلم ایتالیایی و صاحب‌منصب نظامی برای توپخانه می‌خواست که از راه شام ملحق به قشون بحری شده وارد [قلمرو] بایزید از سمت سواحل یونان بشود که خود را با شاه اسماعیل در جنگ به آسیای صغیر برساند.

مجلس خیلی پذیرایی از این سفیر نموده و جواب نوشت که دولت ونیز به خوبی التفات و محبت‌های دولت ایران را در نظر دارد و خیلی ممنون است که سلسله صفوی دشمن عثمانیها هستند و از همراهیهای سلطان اوزون حسن، سابق بر این بسیار رضامندی داشته، ولی بسی کارها در این دنیا تغییرات غریبی پیدا می‌کند و چنان‌که مثلاً جمهوری ونیز اکنون مجبور شده است که با بعضی ممالک اروپا جنگ و جدال نماید، و با وجود این، حاضر است که هرگاه آن دولت دوست قدیم همراهی او را در جنگ عثمانی خواسته باشد قبول نماید.

سفیر ایرانی با این پیغامها سوار [۲۲] کشتی قبرس شده، و به کرت که رسید قدری ناخوش شد، و در دمشق پیتر و زنو، قنصل را ملاقات نموده، در خصوص ملحق کردن قشون ونیز را به قشون ایران محرمانه مذاکره نماید. این سخن به گوش سلطان قاهره رسید، خیلی رنجیده و از آنجایی که دید که ایلچی ایران از خاک او عبور کرده و بایزید ملتفت خواهد شد، زنو و کنتارینی سفیر اسکندریه را محبوس کرد. مجلس شورا در این خصوص کاغذی به سلطان

نوشت که اگر چنین مطلبی مذاکره شده صورت واقعیت نداشته و مجلس از سفرای خود هیچ خبر ندارد، و اگر سلطان راضی است که تفرقه بین این دو دولت بیفتد مختار است. زنو و کنتارینی را فوراً رها کرده، ولی تغیر سلطان هنوز باقی بود.

در ۲۲ دسامبر ۱۵۱۱م [۹۱۷ق] از ونیز سفیری مأمور گردید^۱ برای گفت‌وگوی تجارت قاهره که در ضمن هم سلطان را ملاقات نماید، و به عرض او برساند که مقصود دولت جمهوری فقط تحقیق از کیفیت و احوالات ایران بوده، و اول دفعه نیست که اهالی ونیز در شام با ایران رابطه داشته، مثل آن وقتی که آندریا مورسینی^۲ تاجر معتبر را که صاحب پول زیاد و اسب وافر بود و به حمایت ربرتو^۳ سفیر شارل پنجم^۴ درآمده بود که او را به ایران برساند، کشتند ۱۵۲۶م [۹۳۳ق].

به محض اینکه مصالحه‌نامه^۵ بلنی^۵ در سنه ۱۵۲۹م [۹۳۶ق] نوشته شد، دولت جمهوری فوراً به خیال جنگ با دشمن خود در مشرق‌زمین افتاد، و سوم ژوئن به واسطه^۶ لودویزی^۶ مراجعت او از اسلامبول خبر رسید که اگرچه ایرانیها بیش از ۱۲۰ هزار سوار نداشتند با وجود این خیلی رشادت به خرج داده بودند و قسمی کردند که مملکت را از آذوقه انداختند. شاه صوفی را اهل مملکتش خیلی خواهان‌اند و سلطان عثمانی از او خیلی واهمه دارد و او را مثل دشمن عظیمی از حیثیت مذهب و وضع مملکتش تصور می‌نماید.

دانیل باربارو^۷ در همان سال اطلاع به مجلس شورا داد که شاه سلیمان جنگ بزرگی با [ایرانیها]^۸ در نظر دارد، و می‌خواهد تلافی جنگ ۱۵۴۸م [۹۵۵ق] را

۱. نام این شخص در کتاب برشه «دومینیکو ترویسان» (Domenico Trevisan) آمده است.

2. Andrea Morsini
3. Roberto
4. Carlo V
5. Bologna
6. Daniello Ludovisi
7. Daniele Barbaro

بکند. بعضی از حکایات دیگر هم در ضمن نقل کرده است، مثل کور کردن مصطفی پسر شاه سلیمان به واسطه پدرش، و ورود پادشاه به شهر حلب بعد از فتح [۲۳] بزرگ جنگ شام در ۱۵۵۴م [۹۶۲ق].

ترويسان^۱ به مجلس شورا خبر داد که عثمانیها فقط از ایران صفوی^۲ می ترسند، و الا تمام آسیا را متصرف می شدند. در ۱۵۵۷م [۹۶۵ق] اریزو،^۳ بعد از مراجعت از اسلامبول، جنگ ایران را با عثمانی و صلح نامه آماسیه^۴ در ۱۵۵۵م [۹۶۳ق] را حکایت می کند، و می گوید سلطان عثمانی از ناچاری مجبور این امر شد و ایران در نظرش بزرگ ترین دشمن روی زمین شمرده می شد، و سایر ممالک عیسوی را ترجیح به ایران می داد.

مارینو کاوالی^۵ هم در ۱۵۶۰م [۹۶۸ق] خبر داد که سلطان عثمانی خیلی از پادشاه ایران هراس دارد و برای ایرانیان ممکن بود که تمام مملکت عثمانی را در هنگام جنگ آنها با عیسویها به تصرف خود درآورد، و ایضاً می گوید که سه چیز سبب خرابی دولت عثمانی خواهد بود: اولاً، انقسام و تفرق خاک داخله. ثانیاً، بی حالی دولت و بی کفایتی ملت. ثالثاً، اگر رأی سلطان ایران شود که بعد از صلح کردن با تاتارهای همسایه خود، و به همراهی سلاطین عیسوی هجوم به عثمانیها بیاورد، و اقللاً چهار یا پنج سال آنها را مشغول قتل و غارت نماید به همان طریقی که خود عثمانیها در حق مملوکها کردند کار تمام است. بالاخره، باربارو عنوان می کرد که همین قوه نمی تواند مقاومت عثمانیها را داشته باشد، مگر اتفاق سلاطین عیسوی با پادشاه ایران.

وقتی که شاه سلیم [دوم] در خصوص تصرف کردن جزیره قبرس با اهل ونیز عنوان جنگ به میان آورد مجلس شورا فوراً به شاه طهماسب اطلاع داد و خواهش نمود که با هم اتحاد نموده تلافی گذشته را با عثمانی بکند. روز ۲۷

1. Trevisan

۲. متن: صفوی ایران.

3. Antonio Erizzo

4. Amasia

5. Marino Cavalli

اکتبر ۱۵۷۰م [۹۷۸ق] حاجی علی^۱ نام تبریزی که برای تجارت به ونیز آمده بود مأمور ابلاغ این امر شد، و رئیس جمهوری رقعہ نوشت که سلطان سلیم [دوم] با مملکت جمهوری به ناحق جنگ می‌کند، و اگر ایران حمایت کند اسباب بزرگ‌منشی و افتخار برای ایران باقی خواهد بود.

سه روز بعد از آن، همان مجلس، منشی مخصوص خود را موسوم به وینچنتو^۲ که سابق در اسلامبول بوده و شخص با کفایت و عالم به چندین زبان مشرقی بود محرمانه روانه ایران گردانید که به پادشاه عرضه بدارد [۲۴] که سلاطین عیسوی همه متفق شده‌اند که با عثمانی جنگ کنند، و پادشاه ایران خوب است که موقع را از دست ندهد و از طرف آسیا هجوم به آنها آورد تا به کلی از میان برداشته شوند.

این مأمور بعد از یک سفر سخت و خطرناک با حال مرض وارد شهر ناپل^۳ شده، آنجا توقف کرد. بعد به تبریز عازم شد. چندی در این شهر مانده تحقیقات تجارتي کرد و خواست حضور شاه طهماسب مشرف شود اذن به او ندادند. معلوم شد که به واسطه تحریک انگلیسها اجزای دربار رأی پادشاه را زده‌اند. لابد به ونیز برگشت و قصه را بیان نمود. جمهوری ونیز از این طرف چون ناامید شد بعد از فتح بزرگ جنگ لیانت^۴ با عثمانی در ۱۵۷۲م [۹۸۰ق] صلح کرد. این مرتبه دویم بود که هر دو مملکت به واسطه پیشرفت کار خود نتوانستند با هم متفق شده عثمانیها را شکست فاحشی دهند.

باری، در سال ۱۵۸۰م [۹۸۸ق] حاجی محمد ایرانی به سن هشتاد ساله وارد ونیز شد، و نامه‌ای از شاه محمد خدابنده آورده بود و نوشته بود که اگر شاه طهماسب نتوانست به ملاحظه سن و ناخوشی‌اش با شما همراهی بکند من حاضرم که با یک قشون معظمی از طرف بابل به عثمانیها هجوم آورم، و از دولت جمهوری چیزی نمی‌خواهم جز کمک مشورتی.

۱. تصحیح بر اساس کتاب برشه. متن: حاجی هادی.

2. Vincenzo degli Alessandri

۳. مقصود شهر قسطنطنیه (Constantinopoli) است.

4. Lepanto

۵. تصحیح بر اساس کتاب برشه. متن: ۱۵۷۴.

مأموریت حاجی محمد زیاده از حد محرمانه بود. برای اینکه این حرف به گوش عثمانیها نرسد او را در عمارت مسیو اسکندر منزل دادند، و دو نفر منشی خدمت او رفته که فرمایشات سلطان ایران را شرح نویسی کنند. سیزدهم ژوئن به دیوانخانه اطلاع داده شد و سفیر معظم خدمت رئیس جمهوری شرفیاب شده جواب ذیل را شفاهاً دریافت نمود:

از آنجایی که مدتی است ما کمال همراهی و التفات را از اعلی حضرت پادشاه شما داشته‌ایم و از سابق هم بوده است و ورود شما بر ما اسباب خوشنودی و افتخار ما گردید از مضمون نامه آن پادشاه بسیار خوشحال شدیم، به خصوص از اطلاع بر فتوحات متعدده که نصیب ایشان شده است از خداوند از صمیم قلب خواهانیم که همیشه بر دولت و اقبال آن پادشاه بزرگ بیفزاید و سایه او را از سر ملت نجیب خود کوتاه نفرماید. جواب نوشته‌ای به شما نمی‌دهم که مسئول [۲۵] باشید و شما را عزیز خود می‌دانم، ولی به اعلی حضرت پادشاه شفاهاً معروض دارید که کمال میل و امتنان را در باطن داریم و دعا می‌کنیم که بر دشمنان خود غلبه نمایید. و شما هم که زحمت این مأموریت را کشیدید ما را خیلی متشکر ساختید، و به توسط منشی خودمان هدیه‌ای به شما خواهیم کرد که همیشه از ما یادگار بماند. بعد از این صحبت، اجازه مرخصی و هدیه سیصد دوکا به او دادند و او را روانه کردند.

مقصود اجزای مجلس این بود که در صورتی که اطمینان صحیح از دوام سلطنت ایران ندارند چه لازم که اتحاد جدید با عثمانیها را به هم بزنند. اما پلتیک دولت جمهوری این بود که اتحاد با ایرانیان را از دست ندهد و هرگاه لازم به کمک بشود فوراً اظهار بکنند.

جنگهای عثمانی و ایران روزبه‌روز شدیدتر می‌شد، و سبب نفاق از بابت اختلاف عقاید مذهبی بود. سلطان عثمانی می‌خواست که وسعت مملکتش را از طرف ایران بدهد، و بعد از فوت شاه طهماسب که هواخواهان حیدر و اسماعیل، دو پسر شاه طهماسب با هم نزاع داشته، موقع به چنگ آورده می‌خواست تصرفی در ایران کند. خبر جنگهای ایران و عثمانی متصل برای دیوانخانه و نیز

می‌رسید. عقیدهٔ فرانسسکو موروسینی^۱ این بود که سلاطین عیسوی باید به طریق دوستی با عثمانیها راه بروند تا اینکه شرایط قدیمه مجری شود. بعد، از طرف اروپا حمله به سلطان ببرند تا اینکه ایران هم از طرف روسیه خود را رسانیده سر آنها را مشغول جنگ کند، و کشتیهای جنگی هم از داردانل وارد به بسفر شده عثمانیها را به کلی از خاک فرنگ خارج نمایند.

برناردو^۲ فرمانفرما در سنهٔ ۱۵۹۲م [۱۰۰۰ق] به دولت جمهوری راپرتی از این مسأله داد و می‌گفت که اگر فی الحقیقه بخواهند مملکت عثمانی را از هم متلاشی بکنند باید که نفاق در داخله مملکت انداخت و ایران را سخت با او طرف کرد. اگرچه در این جنگهای گذشته خیلی خسارت به ایران وارد آمد، [و] خراسان و قسمتی از ارمنستان و شهر تبریز را دشمن برد، لهذا با این تفصیل از عهدهٔ عثمانیها می‌توانند به آسانی برآیند.

این خسارت که به ایران وارد آمد دو جهت داشت: یکی از شورش داخلهٔ خود و دیگری از نفاق خارجه. اولی از بابت نزاع مابین برادرهای پادشاه و خود پادشاه و حکومتهای جزء مملکت. دومی از بابت جنگ با اوزبک، پادشاه تاتارها و سمرقند که با عثمانیها اتحاد بسته بودند که خراسان را از مشرق به تصرف درآورند، در موقعی که عثمانیها از مغرب و جنوب مشغول باشند. با این اشکالات، دیگر برای ایران نه قشون باقی مانده بود، نه توپخانه و نه قوه. وقتی که شاه عباس به تخت نشست به واسطهٔ عقل و کفایت او، همه قسم تغییرات و ترقیات در مملکت ایران داده شد، و باز دولت ایران روابط دوستی را با مملکت ونیز در میان آورد.

۱. تصحیح بر اساس کتاب برشه. متن: فرانسوا و امروسینی Francesco Morosini.

2. Lorenzo Bernardo

فصل سوم: [از] شاه عباس کبیر [تا پایان صفویه]

این سلطان جای برادرش که جوان مرگ شد به سن هجده ساله بر تخت نشست، و از آنجایی که لازم بود یک نفر پیدا شود که مملکت را از چنگ دشمن خلاص کند، خداوند شخصی مثل شاه عباس عاقل و عادل را نصیب گردانید. چندین دفعه مأمور به ونیز فرستاد که اتحاد با هم بسته با دشمن خود طرف شوند، و مالالتجاره را به سهولت بتوانند از هر طرف، مثلاً از شام و اسلامبول حمل و نقل کنند. تعریف از اخلاق و استعداد این پادشاه بزرگ به مجلس شورا رسید. راپورتی هم در تاریخ ۱۵۹۶م [۱۰۰۵ق] از الساندرو مالی پیرو^۱ به مجلس رسید که ایرانیان بعد از جنگ تاتارها خراسان را به تصرف در آورده‌اند و گرفتاری آنجا قدری مانع است که عجالاً با عثمانیها طرف شوند. در ضمن شرح حال شاه عباس را هم عرضه داشته است.

شاه عباس قدی دارد حد وسط متناسب، چهره گندم‌گون، خیلی باوقار، با نظری تند و طبیعتی پاک، خوش‌حالت و خوش‌خلق، با همه قسم اشخاص مأنوس، به کلی بر خلاف عادت عثمانیها که مغرور و لاف‌زن‌اند، در اعمال بزرگ‌منش خیلی ملایم با اهل نظام. بنابراین، خیلی او را در مملکت دوست دارند. بسیار شخص عادل است و از آنجایی که طالب نام نیک و ذکر جمیل است تمام ادارات [۲۷] مملکت را منظم کرده است. عقاید او عالی است، همیشه در نظر دارد که حدود مملکتش باید حدود قدیمه باشد، و هیچ چیز باقی ندارد مگر قوه نظامی که از عهده تمام خیالات خود برآید.

پیترو دلا والا^۱ در کتاب بسیار نادر خود که در ونیز سال ۱۶۲۸م [۱۰۳۸ق] حکایت شده است، شرح حال شاه عباس را می‌دهد و می‌گوید که فتح لارستان بنا بر اصرار اهل ونیز که در دربار او بودند انجام گرفت، و باب خلیج فارس را این پادشاه بزرگ مفتوح ساخت. یک نفر تاجر ونیزی که به هرمز رفته بود از بصره به لار می‌رفت که کارهای تجارتی خود را انجام دهد. در آن حوالی ابراهیم خانی ریاست داشت، و این شخص تاجر، یک زن جوان عیسوی خوشگلی همراه داشت که عاشق او بود، به ملاحظه جمال و حسن منظر او مبتلا به چندین صدمه شد. کشیشهای یرتقالی حسد بردند، از بیم آنها خواست فراراً به بصره مراجعت کند. ابراهیم خان از این مقدمه آگاه شد، چون حسن منظر این خانم را دیده بود لهذا خیال او را وسوسه نمود و بر سر تاجر تاخت آورده داریی او را غارت کرده خانمش را از چنگ او به در آورد. لهذا تاجر به دادخواهی و گرفتن مال و عیال به دربار شاه عباس متظلم شد، و می‌دانست که پادشاه از اهالی ونیز مراعات دارد. اعلی حضرت شاه عباس از این مطلب بسیار متغیر گردیده، فوراً مطالبه آن زن خوشگل را با اموال از ابراهیم خان نمود. مشارالیه جواب درستی نداد، این مطلب باعث تغییر سخت پادشاه گردیده، فوج الله وردی را مأمور کرده که لارستان را تصرف نمایند، و ابراهیم خان را دستگیر کرده بیاورند، و بالاخره در قلیل وقتی ابراهیم خان را اسیر کرده و مملکت او را ضمیمه ممالک محروسه خود نمود.

در غره ژوئن ۱۶۰۰م [۱۰۰۹ق] یک سفیر ایرانی دیگری، عفت بک، که خیلی مقرب درگاه پادشاه بود وارد ونیز گردیده، هشتم ژوئن با مترجم ژاک نورس^۲ خدمت رئیس جمهوری مشرف شد، او را نزد علمای آن عهد جای دادند، و بیانات دوستانه پادشاه را در خصوص تجارت و اتحاد دولتین اظهار کرده به حضور رئیس جمهوری رفت و دست او را [۲۸] بوسیده، نامه پادشاه را که مضمون آن خواهش خریداری بعضی اشیا بود تقدیم کرده، و علاوه براین، بنا بر سفارش اعلی حضرت شاه عباس سفیر مزبور یک پارچه مخمل زردوزی

1. Pietro Della Valle

2. Giacomo Nores

ابریشمی که صورت حضرت مریم را بر آن نقش کرده بودند، و به اندازه نیم اشبن^۱ قد او بوده تقدیم داشت که در همان اطاق به رسم یادگار نصب کرده. رئیس جمهوری ونیز به سفیر مزبور جواب داد که دولت جمهور اتحاد کامل با دولت ایران دارد و آرزو می نماید که مملکت ایران ترقیات فوق العاده نماید، و از تحف ملوکانه بسیار امتنان حاصل نموده، آنچه در نامه سفارش کرده بودند از خرید اشیا مقرر صورت داده به توسط خود سفیر روانه خواهند داشت. رئیس جمهوری نامه به خط خود در جواب مکتوب سلطان ایران نوشته و تعهد کرد که هیچ وقت از دوستی و اتحاد خود قصور ننماید، و موازی دویست دوکا طلا به رسم تعارف به خود سفیر عنایت کرد.

در سنه ۱۶۰۳م [۱۰۱۲ق] سفیر دیگری با جمعی اجزا از جانب اعلی حضرت پادشاه ایران وارد شده، نهایت تشریفات در حق آنها به عمل آمد، و پنجم مارس همان سال به توسط دراگن^۲ نورس به حضور رئیس جمهوری مشرف گردیدند. سفیر مخصوص که یکی از رجال مقرب شاه عباس بود فتحی بک نام داشت، یک نفر مترجم و شش نفر اجزای ایرانی و سه نفر اجزای ارمنی همراه داشت، تحفه های ممتاز خود را از حضور رئیس جمهوری گذرانید. سفیر، خود ایستاده و اجزاء در طرف دست راست و دست چپ او نشسته، نطقی به زبان ایرانی بیان می نمود و مترجم ترجمه می کرد. در ابتدا تشکر از سعادت خود نموده که در حضور شخص بزرگی ایستاده و سخن می گوید. رئیس جمهوری نیز رضایت خود را اظهار نموده و گفت: متشکرم که از طرف پادشاه معظمی که دوست حقیقی دولت ونیز است شما را ملاقات کردم. سفیر ایرانی در جواب، عبارات ذیل را معروض داشت:

بسیار اتفاق می افتد که سلاطین بزرگ نمی توانند شخصاً از هم ملاقات نمایند و ارتباط خود را به توسط مکتوبات به عنوان اتحاد و دوستی نگاه می دارند، و به این دلیل پادشاه و ولی نعمت من که مملکت جمهوری را [۲۹] دوست خود می داند این بنده را حامل مکتوب نموده که آن نامه را به دست خودم به اعلی حضرت رئیس [جمهوری] برسانم.

۱. واحد طول در زبان روسی.

۲. مترجم (Dragomanno)

با اجازه رئیس جمهوری دست به بغل برده مکتوب را که در کیسه ابریشمی زردوزی سرخ بود از جیب درآورده، و بوسیده دودستی نیاز نمود، و گفت که اعلی حضرت در این نامه سفارش بنده و خرید تفنگ و سایر اسبابهای حربیه را می نمایند.

مارینو گرمانی^۱ نامه را گرفت و جواب داد، دوستی و رأی ثابت آن پادشاه ایران تا به حال چندین مرتبه از روی صداقت و مهربانی نسبت به دولت و نیز مدلل گشته و انشاءالله در موقع جواب را به آن سفیر محترم خواهم داد، و نهایت توجه در انجام فرمایشات اعلی حضرت پادشاه ایران و نسبت به آن سفیر در و نیز خواهم نمود. سفیر ایرانی سیاهه به خط ایرانی از تحفه‌هایی که اعلی حضرت پادشاه برای جمهوری و نیز به توسط آن نه نفر مأمور فرستاده بود ابراز نمود، و خواهش کرد که تحویل بگیرند. بعد از اجازه، یک جبه یک پارچه ملوکانه زردوزی بیرون آورده، عرض کرد که خلعت مخصوص پادشاه است، خواهش کرده است که این لباس را به رسم یادگار در بر نمایید، و یکی دیگر هم مثل این برای پادشاه مغولستان فرستاده شد. یک قالیچه ابریشمی زردوزی رنگارنگ که چهار ذرع در سه ذرع بود به نظر رئیس [جمهوری] رسانیدند. این قالیچه یکی از تحفه‌ها است که نظیر آن نه در مملکت فرنگ است و نه می توانند بیافند. اعلی حضرت شاه عباس را شنیده‌اند که سالی یک مرتبه تمام اسبابهای قیمتی خزانه سن مارک را به نظر می رسانید. لهذا خواهش کرده‌اند که همه ساله بعضی از آن اسبابها را روی این قالیچه گذاشته مردم تماشا کنند. در ضمن یک پارچه مخملی هفت ذرعی بیرون آوردند که صورت حضرت مریم و حضرت عیسی را با مفتول طلا نقش بسته بودند، آن هم برای کلیسای سن مارک به رسم یادگار فرستاده بودند. بعد، چند قسم دیگر از پارچه‌های نفیس که لباس ساخته بودند نشان دادند. مثلاً شش جبه بود که سه عدد آن را از مفتول طلا بافته بودند، و سه عدد دیگر [۳۰] از ابریشم خالص رنگارنگ بود. اعلی حضرت رئیس جمهوری به سفیر ایرانی جواب داد که با کمال میل تحفه‌های آن پادشاه بزرگ ایران را قبول می نماید، و از آنجایی که اسباب افتخار دولت جمهوری شده است، به رسم یادگار ابدی از آن دوست بزرگوار در خزانه نگاه خواهند داشت.

در سفر آخر اعلی حضرت بندگان اقدس شهریاری مظفرالدین شاه که با همراهان رکابی به ونیز تشریف آوردند این چاکر مترجم هنگام تشریف‌فرمایی ایشان به قصر رئیس جمهوری و به کلیسای سن مارک ملتفت شدم که تا چه اندازه تماشای پرده بزرگ که صورت پذیرایی سفرای ایرانی است و قالیچه معروف و جام فیروزه که هنوز به رسم یادگار نمایان است اسباب حیرت اعلی حضرت همایونی شد.^۱

روز بعد، حکم شد که تمام اسبابها را به کلیسای سن مارک ببرند، و رئیس آن اداره سفارش کند که بنا بر میل اعلی حضرت شاه عباس، شش قطعه جبه را بفروشند، و بعضی از اسبابهای نقره‌آلات را برای کلیسای سن مارک خریداری نمایند، و قالیچه را هم در ایام اعیاد بزرگ محل جانماز رئیس جمهوری قرار دهند. این حکم فوراً مجری شد.

مجلس شورا رأی داد که روز ششم مارس و چهاردهم اوت برای پذیرایی از فتحی بک سفیر ایران مبلغ دویست دوکا مخارج کنند، و دویست دوکای دیگر هم به رسم انعام میان اجزای سفیر تقسیم نمایند، و به هر کدام یک جبه عالی خلعت دهند، و معادل ۱۳۶۰ دوکا از قرار تفصیل ذیل اسباب به عنوان هدیه برای اعلی حضرت پادشاه ایران خریداری نمایند.

یک جام بزرگ نقره طلاکوبی منقش، یک جام دیگر از نقره خالص، یک آفتابه لگن از نقره و طلاکوب شده، دو تنگ نقره قلم‌زده، یک دست اسلحه، دو ستره کوتاه، یکی سبز زردوزی شده و دیگری سرخ، چهار تفنگ مرواریدکوب و طلاکوب شده. علاوه براین، تمام اسبابهایی که اعلی حضرت پادشاه سفارش [۳۱] کرده بودند از مال‌التجاره و غیره ابتیاع شده تحویل سفیر ایرانی، فتحی بک داده شد، و نامه دوستانه هم به شاه عباس نوشته شد که دولت جمهوری به ملاحظه نتایج صحیح و برای پیشرفت مال‌التجاره این دو مملکت در تمام دنیا انتشار این مطلب را خواهد نمود. دژ مارینو گرمانی، رئیس جمهوری ونیز حکم به نقاشی

۱. چنان‌که روشن است این مطلب از افزوده‌های کاستالدی بر متن ترجمه است و ارتباطی به نوشته‌های برشه ندارد.

معروف، گابریل کالاری^۱ داد که پرده روغنی از مجلس پذیرایی سفیر ایرانی بکشد تا یادگار ابدی باقی بماند. این است که در تالار بزرگ معروف به چهاردر، در قصر سلطنتی نصب است و بهترین کار این نقاش مشهور است. آمدن فتحی بک سفیر ایران به ونیز سبب اتحاد و یگانگی این دو مملکت شد، و دولت عثمانی مجبور شد که قبول صلحی را که پادشاه ایران تکلیف کرده است با دولت جمهوری ونیز امضا نماید. زمانی که فتحی بک مراجعت به ایران می نمود، دولت ایران با عثمانی مشغول جنگ بود. در شام تمام اسبابها را ضبط کردند. قدری را به قنسول دولت جمهوری آنجا سپردند، و باقی را به ونیز مراجعت دادند. شاه عباس مدتی بعد یک نفر سفیر، کی قهوس^۲ ارمنی را مأمور کرد و نامه‌ای به رئیس جمهوری نوشت که خیلی میل دارد به جهت جنگ خود را با دول عیسوی متحد سازد، به خصوص با جمهوری ونیز، و از حال فتحی بک سفیر ایران اطلاعی حاصل کند.

بعد از آنکه اعلی حضرت شاه عباس فهمید که اسبابهای توقیفی در امنیت است حاجی صفر نام را به ونیز مأمور فرستاد؛ ژانویه ۱۶۱۰م [۱۰۱۹ق]. قنسول شام، ژان فرانسوا ساگرادو^۳ خیلی سفارش سفیر مزبور را به رئیس جمهوری کرد و مجلس شورا را مطمئن ساخته بود که قدرت و توانایی پادشاه ایران به درجه نهایت رسیده، و اتحاد با چنین دولت معظمی نتایج بزرگ برای مملکت ونیز خواهد داشت. چه برای منافع آن دولت، چه برای توجه و نگاهداری اهل ونیز در ایران.

آخر ژانویه ۱۶۱۰م [۱۰۱۹ق] حاجی صفر با چهار نفر دیگر با لباس ایرانی، و ژاکومو نورس^۴ مترجم خدمت رئیس جمهوری [۳۲] مشرف شدند و از طرف اعلی حضرت پادشاه ایران اظهار داشت که شاه عباس قلباً مایل به دوستی است، و میل دارد که مراسلات هیچ وقت مابین این دو مملکت ترک نشود، و در ضمن

1. Gabriele Caliari

2. Chieos

3. Giovanni Francesco Sagredo

۴. تصحیح بر اساس کتاب برشه. متن: ژاک موریس. Giacomo Nores.

نامه‌ای پیچیده در یک کیسهٔ مخمل از یک قوطی خیلی قیمتی بیرون آورد. در آن نامه شاه عباس خواهش کرده بود که اسبابهایی که از فتحی بک گرفته بودند، و قنصل شام آنها را به ونیز مراجعت داده بود، اعاده نمایند. رئیس جمهوری خیلی اظهار مهربانی و امتنان از سفیر مزبور نموده، مجلس شورا تمام اسبابها را به سفیر ایران مسترد ساخت، و دویست دوکا انعام به او داده شد. نامه‌ای هم به اعلی حضرت شاه عباس نوشته، بعلاوه یکصد دوکای دیگر مخارج پذیرایی او کردند.

در سنهٔ ۱۶۱۳م [۱۰۲۲ق] بعد از آنکه صلح مابین ایران و عثمانی شد از طرف اعلی حضرت پادشاه ایران دو نفر ایلچی مخصوص، الردین^۱ و سوسوار^۲ به دربار ونیز آمده، اطلاع دادند که اعلی حضرت شاه عباس، پادشاه مملکت ایران که روح او صاف مثل آفتاب است هیچ وقت راضی نیست که بدی در اعمال او سرایت کند، و میل دارد که دوستی را با دولت ونیز برقرار داشته باشد، و چنین می‌دانند که دولت جمهوری هم مایل به اتحاد ایران می‌باشد. لهذا خواهش دارند که روابط دولتی و معاملات تجارتي که قبل از جنگ با عثمانی مابین این دو دولت برقرار بود حال هم به همان قسم معمول دارند؛ به خصوص برای اهالی ونیز که کمال پرستاری و توجه از آنها خواهد شد به طوری که نگذارند مویی از سر ایشان کم شود.

کمال پذیرایی از این مأمورین ایرانی شد، و در مراجعت به ایران قریب پنجاه صندوق مالالتجاره از جواهرات قیمتی و الماس برای اعلی حضرت شاه عباس حمل نمودند.

سوسوار در ثانی مراجعت به ونیز ۱۶۲۱م [۱۰۳۱ق]، اعلی حضرت پادشاه ایران او را برای تجدید و تکمیل روابط تجارتي مأمور کرده بود، نامه‌ای هم از طرف آن پادشاه به رئیس جمهوری ابراز نمود. حاجی ایواس تبریزی هم همراه او آمده بود [۳۳]، چهار قالیچهٔ بسیار اعلی و ۲۵ قطعه پارچهٔ ابریشمی بسیار

1. Alredin

2. Sassuar

ممتاز با ۲۵ قطعه پارچهٔ پشمی در غیاب رئیس جمهوری به تاگلیاپیترا^۱ هدیه داده شد. و او هم از طرف رئیس جمهوری سفرای مزبور را در خصوص اتحاد و استحکام روابط دولتی و تجارتی مطمئن ساخت. پارچه‌های بی‌نظیر ایرانی را به کلیسیای سن مارک تسلیم کردند که در موقع جشنهای بزرگ به نظر خلق افتند. هنگامی که عثمانیها در جزیرهٔ کاندی با دولت و نیز طرح جدال می‌ریختند، این دولت هم برای حفظ حقوقات خود مبالغی از نفوس و اموال به مصرف رسانید. بعد از اینکه بیهوده کمک از دول اروپایی خواست سفیری خدمت شاه عباس [دوم]^۲ فرستاد که دولت ایران از مشرق با عثمانیها طرف شود تا آنها بتوانند متصرفات خود را در مغرب حفظ نمایند. لهذا، در سنهٔ ۱۶۴۵م [۱۰۵۵ق] به توسط سفیر و نیز مقیم لهستان یک نامه به پادشاه ایران از طرف پادشاه لهستان نوشته شد،^۳ و سفارش زیادی هم به شاه عباس [دوم] کرده که به ملاحظهٔ حفظ مراتب مذهب عیسوی حمایت از آنها نماید، و سفارش‌نامه‌ای هم به توسط کشیش سانتی^۴ از جانب اعلیٰ حضرت پاپ و پادشاه اتریش و والی تسکان^۵ به پادشاه ایران نوشته شد. کشیش مزبور را از راه شام روانه کردند. تاریخ این دو نامه رئیس جمهوری، یکی دوم دسامبر ۱۶۴۵م [۱۰۵۵ق] بود، دیگری هفدهم ژولای ۱۶۴۶م [۱۰۵۶ق]. مضمون نامه‌ها از قرار ذیل است:

از آنجایی که عثمانی چندین دفعه برای وسعت دادن به ملک خود عنوان جنگ با دولت ایران و دولت و نیز کرده است باید که ایران به رسم قدیم همیشه مستعد باشد که دشمن خود را بر طرف کند. الحال که تمام سلاطین عیسوی بر ضد این دشمن شده‌اند موقع خوبی است که حمله از هر طرف برده و قشون و نیز به آسانی تنگه را از طرف آنها درآورد.

1. Benedetto Tagliapietra

۲. در اینجا و همین طور در صفحات بعد ذکر نام پادشاه صفوی از افزوده‌های مترجم است. برشه در کتاب خود تنها به «شاه»، «دربار شاه»، «شاه ایران» و یا «ایران» اشاره نموده است.

۳. نام این سفیر در کتاب برشه «جیوانی تپپولو» (Giovanni Tiepolo) آمده است.

4. Domenico Santi

5. Toscana

پادشاه لهستان، اسلیش^۱ را انتخاب کرد و دولت جمهوری ونیز، آنتونیو فیاندرا^۲ را مأمور نمود. و این دو نفر دوم اکتبر ۱۶۴۶م [۱۰۵۶ق] با ۲۵ نفر لهستانی از راه مسکو و نیشنی نوگرد^۳ روانه ایران شدند. دوازدهم فوریه ۱۶۴۷م [۱۰۵۷ق] وارد قازان شدند [۳۴]، سه ماه آنجا توقف کردند. سوم ماه مه از قازان بیرون آمده از راه شط و لگا و بحر خزر با صدمات زیاد خود را به ساحل ایران رسانیدند، و پانزدهم سپتامبر وارد اصفهان شدند. سفیر لهستانی به محض رسیدن ناخوش بستری شد. چون نتوانست شخصاً به حضور برود یک نفر از اعیان مملکت را خواست و آنتونیو فیاندرا را با تمام اجزاء معرفی نمود. آنها را با نامه‌های سلاطین روانه حضور شاه عباس [دوم] کرد، و چند روز بعد فوت شد. تشریفات زیاد برای حمل جنازه او به عمل آمد. او را در وسط کلیسیای جلفا دفن نمودند. روز ۲۷ اکتبر که آنتونیو فیاندرا به دربار همایونی شرفیاب شد نامه پادشاه لهستان را با نامه رئیس جمهوری ونیز قرائت نمود. شاه عباس [دوم] جوابی دوستانه با کمال مهربانی به آنها نوشت. کشیش سفیر خواهش نمود که در جواب، هر مطلبی را به زبان ایرانی مقرر فرمائید، شاه عباس [دوم] قبول نمود، ولی جواب مبهمی داده شد. اما رقعتهای سلاطین عیسوی و رئیس جمهوری ونیز را بسیار با ملاحظه جواب دادند. ایران در این زمان نمی‌توانست کمک به اروپا بکند؛ چون قشون عظیمی به مملکت قندهار^۴ فرستاده بود که آنجا را منتظم کند. چون بعد از مردن سلطان مغول نزاع مابین پسرهایش افتاده بود، و خان تاتار را غارت کرده بودند.

کشیش آنتونیو ۲۸ نوامبر ۱۶۴۹م [۱۰۵۹ق] مراجعت به ونیز کرد، و خطبه مفصلی در سه فصل در خصوص مأموریت خود قرائت کرد. اول، شرح حال سفر خود را تا ایران نمود، و بهترین راه را از برای مسافر و پذیرایی کردن از او

1. Slich

2. Antonio di Fiandra

3. Nishni-Novogorod

۴. متن: گندکار. در صفحات بعد نیز اصلاح شد. Conducuar

مثل سفیر عیسوی. دوم، سؤال و جوابهای شاه عباس [دوم]^۱ و خود او. سیم، در خصوص روابط و اتحاد دولتی این دو مملکت که اگر جنگ کند کار ختم شود. به طور حتم دولت ونیز منتظر کمک از اعلی حضرت شاه عباس [دوم] باشد و یقیناً جنگ با عثمانیها خواهد نمود.

نامه دیگر هم از سفیر سانتی به تاریخ ۲۴ آوریل ۱۶۴۸م [۱۰۵۸ق] که از شانگهای^۲ نوشته شده بود [و] به ایران فرستاده بود ابراز کرد.

در این ایام، با وجود این همه سفیر که به ایران فرستاده می شد [۳۵] سلطنت ونیز به قدری ضعف در کاندی پیدا کرده بود که مجبور شد جزیره کیرت را از دست بدهد. بعد از ۲۵ سال جنگ با عثمانی و ریختن این همه خون رعیت خود و مخارج گزاف مجبور شد کاندی را که به تصرف خود بود به عثمانیها واگذار نماید. به محض اینکه صلح با عثمانی واقع شد یک سفیر فوق العاده، مرکب از چند نفر کشیش که آرشوک نشیروان^۳ تعیین کرده بود با قرارنامه تجارتي بین ایران و ونیز که شاه عباس [دوم] امضا کرده بود به دربار ونیز ورود کردند. این مأمور آخری بود که از ایران به ونیز آمد و نوشته جات هنوز ضبط دفترهای دولتی است، و معلوم است که به چه اندازه روابط بین مللی این دو دولت از عهد قدیم چه در خصوص تجارت، چه^۴ در خصوص حمایت عیسویها در آسیا محل نظر بوده.

بیستم ژولای ۱۶۷۳م [۱۰۸۴ق] کشیشهای دُمینیکی^۵ نامه ای از پادشاه ایران به زبان ترکی و رقعهای از آرشوک نشیروان خطاب به رئیس جمهوری به مجلس شوری ارائه کردند. پادشاه ایران خیلی اظهار دوستی و اقبال به آن دولت نمود. در آن رقع آرشوک شرح مسافرت خود را داده، هنگامی که به ایران

۱. متن: شاه عباس کبیر.

2. Shangai

3. Arcivescovo di Nashirvan

۴. متن: که.

۵. برشه کشیشان را چنین نام برده است: ماریا جیوانی و آنتونیو نازارو.
La Repubblica di venezia e la Persia, p. 53.

می‌رفت و در ارزروم^۱ او را به اسم جاسوس گرفتند، و ورود به اصفهان و پذیرایی شاه عباس [دوم]^۲ و دادن نامه^۳ رئیس جمهوری را با شرح جنگ کاندی که شاه عباس [دوم] هم تحقیق کرده بود و میل او به حمایت از دولت جمهوری تماماً را نوشته بود. خبر شکست ونیزیها و گرفتن جزیره کاندی به توسط عثمانیها خیلی اسباب افسردگی شاه عباس [دوم] شد. از این بابت چنان صلاح دید که دیگر وعده^۴ کمک حربی به مجلس ندهد، ولی آنچه حمایت از عیسویها در ایران لازم است در هر خصوص به عمل خواهد آورد، و هرگاه توسط کاری با دولت عثمانی لازم باشد حاضرند انجام دهند.

رایرتی هم فورتیس^۳ مترجم از ملاقات محرمانه که عقلای مجلس به توسط کشیشها با اعلی حضرت شاه عباس [دوم] کرده بودند ابراز نمود. در آن راپورت عنوان می‌کند که شاه عباس [دوم] قلباً با عثمانیها عداوت دارد و با وجود امضا کردن صلح [۳۶] بابل و جنگ با قندهار روزی انتقام خود و دولت ونیز را از دولت عثمانی خواهد کشید. و همچنین خیال دارد که راه مستقیمی از ونیز به اصفهان ایجاد نماید که از این به بعد به سهولت تجارت و مسافرت نمایند.

دولت جمهوری از این خبر بسیار خوشنود گردید، به خصوص از توجهاتی که در باب رعایای جمهوری منظور شده است انعام زیادی هم به کشیشها و به آرشوک نشیروان داده شد. آخرین موقعی بود که این خبر به دولت جمهوری رسید، ولی افسوس که در سنه^۴ ۱۶۹۵م [۱۱۰۷ق] جنگ عظیمی با دولت عثمانی روی داد، و در ۱۷۱۴م [۱۱۲۶ق] سلطان عثمانی به ملاحظه^۵ عداوت سابقه در خصوص گرفتن موره^۶ جنگ دیگری با دولت ونیز کرد که آخرالامر مجبوراً به صلح پاساروینز^۴ منجر شد.

۱. متن: عرض روم.

۲. متن: شاه عباس. برشه در کتابش تنها به نام «شاه» و «ایران» اشاره دارد، و هرگز از شاه عباس ذکری به میان نمی‌آورد، اما مطابق نوشته‌های فوق، آرشوک نشیروان در زمان شاه عباس دوم به ایران آمده، همچنین با توجه به استناد مجدد مترجم به گزارشهای نشیروان می‌توان حدس زد که مقصود همان پادشاه صفوی است.

3. Fortis

4. Passarovitz

در این ایام، ایران مبتلا به جنگهای داخلی خود بود، و از امید کمک مشرق‌زمین به کلی محروم مانده. شاه سلیمان به جای شاه عباس [دوم] در سنه ۱۶۹۲م [۱۱۰۴ق] برقرار شد. اگرچه او هم گرفتار جنگهای مملکت خود بود، باز هم با دولت و نیز اظهار اتحاد و دوستی نمود. در عهد شاه سلطان حسین نیز همین روابط حاصل بود. چنانچه از رقعتهایی که به مهر او رسیده و عکس آنها در ضمن ملاحظه می‌شود، معلوم است.

در سنه ۱۶۹۷م [۱۱۰۹ق] از طرف پاپ اینسان دوازدهم،^۲ پیتر و پاؤل پالما^۳ کشیش اعظم به دربار و نیز آمده خواهش بکرد که دولت و نیز توسط کشیشهای اصفهان را که از مملکت ایران بیرون کرده‌اند از پادشاه ایران بکند. مجلس شورا در پانزدهم مارس در این باب نامه‌ای به توسط کشیش ارمنی به اعلی حضرت سلطان ایران و پادشاه مغول نوشت.

در سنه ۱۷۱۸م [۱۱۳۱ق] بعد از قتل و غارت وحشیانه کلیسای کشیشهای تفلیس مجلس شورا نامه‌ای به پادشاه ایران در ۲۳ دسامبر نوشت، و خواهش نمود دولت مزبور غدغن نماید که آن حرکات زشت را موقوف نمایند، و متحمل تقوا و قانون مذهب عیسوی نشوند.

روابط بین مللی دولت ایران و جمهوری و نیز در هر قرن اسباب دوستی دائمی چه در تربیت چه در مذهب بوده [۳۷]. و نیز مخصوصاً تجارت خود در مشرق‌زمین مایل به این اتحاد بود. اهالی و نیز همیشه در ایران محترم بودند، به همان قسم که ایرانیها در و نیز محترم و معزز هستند.

شهر میلان سوم مارس ۱۹۰۴م

مترجم دکتر کاستالدی، قنصل اعلی حضرت اقدس شهر یاری

(نویسنده میرمجتبی)

۱. متن: کبیر.

2. Innocenzo XII

3. Pietro Paolo Palma